

حدیث غدیر

سند گویای ولایت

از گروه معارف و تحقیقات اسلامی - قم

تهاجم جی ساجقه!

اخیراً با فضای باز سیاسی که در کشور پیدا شده،
جمعی از مولوی های اهل سنت جنوب کشور، بر خلاف
تعهدی که در مسأله وحدت داشته و دارند، تهاجم خود را به
عقائد شیعه (مذهب رسمی کشور) آغاز کرده اند که یک نمونه
از آن، مقاله «افسانه شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)» بود که در
مجله «ندای اسلام» که به اجازه وزارت ارشاد منتشر می شود،
چاپ شده بود و جواب آن را قاطعانه دادیم
اکنون خبر می رسد یکی دیگر از مولوی های اهل
سنت جنوب، سخنانی تحریک آمیز درباره «حدیث غدیر»
ایراد کرده است که بسیار دور از واقعیت های موجود در کتب
حدیث و تاریخ و سیره می باشد، این سخن ما را بر این داشت
که حدیث غدیر را به طور شفاف و فشرده مطرح کنیم و در
معرض داوری عموم قرار دهیم، این شما و این حدیث غدیر تا
ببینیم تهاجم بر ضد مذهب رسمی کشور به کجا می انجامد؟ و
تاکی باید سکوت کرد؟!!

حدیث غدیر سند گویای ولایت / از گروه معارف و تحقیقات اسلامی - قم - قم:
مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۳۸۰.
۳۵ ص.

۲۰۰۰ ریال 964-6632-77-7 ISBN

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۳۱-۳۵.

چاپ هفتم: ۱۳۸۴.

۱. غدیر خم. ۲. علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - اثبات
خلافت. ۳. ولایت. ۴. امامت. الف. حوزه علمیه قم. گروه معارف و تحقیقات اسلامی.
ب. مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

۴ ح/ ۵۴/ ۲۲۳ BP ۴۵۲/ ۲۹۷

۲۲۹۷۷-۸۰ م

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب: حدیث غدیر، سند گویای ولایت

مؤلف: گروه معارف و تحقیقات اسلامی - قم

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: هفتم

تاریخ انتشار: ۱۳۸۴ ش

صفحه و قطع: ۳۶ صفحه / پالتویی

چاپ: سلیمانزاده

ناشر: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

شابک: ۷-۷۷-۶۶۳۲-۹۶۴



قم - ابتدای خیابان شهدا کوئ آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفکس: ۷۷۳۲۴۷۸

www.amiralmomeninpub.com

قیمت: ۲۰۰ تومان

پیشگفتار

نام غدیر را همه شنیده‌ایم، سرزمینی است میان مکه و مدینه، در نزدیکی «جحفه» که در حدود ۲۰۰ کیلومتری مکه واقع شده و چهارراهی است که حجاج سرزمین‌های مختلف می‌توانستند در آنجا از هم جدا شوند:

راهی به سوی مدینه می‌رود، در جهت شمال.

راهی به سوی عراق می‌رود، در جهت شرق.

راهی به سوی مصر می‌رود، در طرف غرب.

و راهی به سوی یمن، در جهت جنوب.

امروزه این سرزمین، سرزمین متروکی است؛ ولی روزی شاهد یکی از بزرگترین حوادث تاریخ اسلام بوده، و آن، روز نصب علی علیه السلام به جانشینی پیامبر گرامی اسلامی صلی الله علیه و آله (در روز هیجدهم ذی‌الحجه سال دهم هجری) می‌باشد.

گرچه خلفا روی جهات سیاسی کوشیدند این خاطره عظیم تاریخی را از نظرها محو کنند و هم‌اکنون نیز بعضی از متعصبان به دلائلی که ناگفته پیداست، سعی در محو یا کم‌رنگ کردن آن دارند؛ ولی ابعاد این حادثه آن قدر در صحنه تاریخ و حدیث و ادبیات عرب وسیع است، که قابل پوشانیدن یا محو کردن نیست.

و شما در این کتابچه به مدارک و منابعی در این زمینه برخورد می‌کنید که شگفت زده خواهید شد، و از خود می‌پرسید: مسأله‌ای که این همه دلیل و مدرک دارد چگونه مورد بسی‌مهری و

پرده پوشی قرار گرفته است؟!

امید است این تحلیل‌های منطقی و مدارکی که همه از منابع برادران اهل سنت گرفته شده، وسیله‌ای برای تقریب صفوف مسلمین جهان گردد، و حقایقی که در گذشته به سادگی از کنار آن گذشته‌اند مورد توجه دقیق همگان، به ویژه نسل جوان قرار گیرد.

گروه معارف و تحقیقات اسلامی - قم

حدیث غدیر سند گویای ولایت

حدیث غدیر یکی از دلایل روشن ولایت و خلافت بلافصل امیرمؤمنان علی علیه السلام بعد از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. که محققان اهمیت خاصی برای آن قائل هستند. متأسفانه کسانی که درباره ولایت آن حضرت گرفتار پیش داوری هستند، گاهی سند حدیث را پذیرفته و در دلالت آن تردید می‌کنند، و گاه ناآگاهانه سند آن را زیر سؤال می‌برند. برای روشن شدن ابعاد مختلف این حدیث، لازم است درباره هر دو موضوع با ذکر مدارک مؤثق و معتبر سخن بگوییم:

دورنمای غدیر

مراسم «حجّة الوداع» در ماه آخر سال دهم هجرت به پایان رسید، مسلمانان، اعمال حج را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آموختند و در این هنگام، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت، مکه را به عزم مدینه ترک گوید. فرمان حرکت صادر شد، هنگامی که کاروان به سرزمین «رایغ»^۱ که در ده میلی^۲ «جحفه»^۳ قرار دارد، رسید؛ جبرئیل، امین وحی، در نقطه‌ای به نام «غدیر خم» فرود آمد، و حضرت را با آیه زیر مورد خطاب قرار داد:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛ ای رسول! آنچه که از سوی خدا به تو فرستاده شده، به مردم ابلاغ کن. و اگر ابلاغ نکنی رسالت خدا را تکمیل نکرده‌ای، خداوند تو را از آسیب مردم حفظ می‌کند!

لحن آیه حاکی از آن است که خداوند انجام امر خطیری را بر عهده پیامبر ﷺ گذارده است که هم‌سنگ رسالت، و موجب یأس دشمنان اسلام بوده است، چه امر خطیری بالاتر از این که در برابر دیدگان بیش از صدهزار نفر، علی (ع) را به مقام خلافت و وصایت و جانشینی نصب کند؟!

از این نظر، دستور توقف صادر شد. کسانی که جلو کاروان بودند، از حرکت باز ایستادند، و آنها که دنبال کاروان بودند، به آنها پیوستند. وقت ظهر و هوا به شدت گرم بود، تا آنجا که گروهی از مردم قسمتی از ردای خود را بر سر، و قسمتی را زیر پا می‌افکندند. برای پیامبر سایبانی، به وسیله چادری که روی درخت افکنده بودند، تشکیل شد، آن حضرت بر روی نقطه بلندی که از جهاز شتر ترتیب داده شده بود، قرار گرفت و با صدای بلند و رسا خطبه‌ای ایراد کرد که عصاره‌اش این بود:

خطبه پیامبر ﷺ در غدیر خم

«حمد و ثنا مخصوص خداست. از او یاری می‌طلبیم و به

او ایمان داریم و بر او توکل می‌کنیم. از بدی‌ها و اعمال ناشایست خود به او پناه می‌بریم. خدایی که جز او هادی و راهنمایی نیست. و هرکس را که هدایت نمود، گمراه کننده‌ای برای او نخواهد بود. گواهی می‌دهم که جز او معبودی نیست، و محمد بنده و پیامبر او است.

هان ای مردم! نزدیک است من دعوت حق را لبیک بگویم و از میان شما بروم. من مسؤولم و شما نیز مسؤول هستید!

سپس فرمود:

«در باره من چه فکر می‌کنید!...» (آیا من وظیفه خود را در

برابر شما انجام دادم؟)

در این موقع صدای جمعیت به تصدیق خدمات پیامبر ﷺ بلند شد و گفتند:

«ما گواهی می‌دهیم تو رسالت خود را انجام دادی، و کوشش نمودی، خدا تو را پاداش نیک دهد».

پیامبر ﷺ فرمود:

«آیا گواهی می‌دهید که معبود جهان یکی است، و محمد

بنده خدا و پیامبر او می‌باشد؛ و در بهشت و دوزخ و زندگی

جاویدان در سرای دیگر جای تردید نیست؟»

همگی گفتند:

«آری صحیح است، گواهی می‌دهیم!»

سپس فرمود:

«مردم! من دو چیز نفیس و گرانبه در میان شما

می‌گذارم، ببینم بعد از من چگونه با این دو یادگار من رفتار می‌نمایند؟»

در این وقت یک نفر برخاست و با صدای بلند گفت:

«منظور از این دو چیز نفیس چیست؟!»

پیامبر ﷺ فرمود:

«یکی کتاب فداست که یک طرف آن در دست قدرت فداوند، و طرف دیگر آن در دست شما است، و دیگری عترت و اهل بیت من است؛ فداوند به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد!»

«هان ای مردم! بر قرآن و عترت من پیشی نگیرید، و در

عمل به فرمان هر دو، کوتاهی نکنید که هلاک می‌شوید!»

در این لحظه، دست علی ﷺ را گرفت و آن قدر بالا برد که سفیدی زیر بغل هر دو برای مردم نمایان گشت، و او را به همه مردم معرفی نمود.

سپس فرمود:

«سزاوارتر بر مؤمنان از خود آنها کیست؟»

همگی گفتند:

«خدا و پیامبر او دانانترند!»

پیامبر ﷺ فرمود:

«خدا مولای من، و من مولای مؤمنان هستم، و من بر آنها از خودشان اولی و سزاوارترم! هان ای مردم! «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»^۵ اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ

عَادَاهُ وَ احِبَّ مَنْ احَبَّهٗ وَ اَبْغَضْ مَنْ اَبْغَضَهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ اَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ؛ هر

کس من سرپرست و مولای او هستم علی مولای او است.

خداوند! کسانی که علی را دوست دارند، دوست بدار؛ و

کسانی که او را دشمن بدارند دشمن دار. خدایا! آنها که علی را

یاری کنند یاری کن، و آنها که دست از یاری او بردارند آنها را از

یاری خود محروم ساز، و حق را بر محور وجود او بگردان!»^۶

در جای جای خطبه بالا^۷ اگر نیک بنگرید، دلائل زنده

امامت علی ﷺ آشکار است. (شرح این سخن را به زودی

خواهیم گفت).

جاودانگی داستان غدیر

اراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفته است که واقعه

تاریخی غدیر، در تمام قرون و اعصار به صورت یک تاریخ زنده

که قلوب و دل‌ها به سوی آن جذب می‌شوند، بماند؛ و

نویسندگان اسلامی در هر عصر و زمانی در کتاب‌های تفسیر و

تاریخ و حدیث و کلام، پیرامون آن سخن بگویند؛ و گویندگان

مذهبی در مجالس وعظ و خطابه درباره آن داد سخن دهند و

آن را از فضایل غیرقابل انکار امام علی بن ابیطالب ﷺ بشمارند.

نه تنها خطبا و گویندگان، بلکه «شعرا»، از این واقعه الهام

گرفته و ذوق ادبی خود را از تفکر و اندیشه پیرامون این حادثه و

از فزونی اخلاص به صاحب ولایت، پرفروغ سازند، و عالی‌ترین اشعار را به صورت‌های گوناگون و به زبان‌های مختلف از خود به یادگار بگذارند. (مرحوم علامه امینی بخش مهمی از اشعار غدیریّه را قرن به قرن در تاریخ اسلام با شرح حالات این سرایندگان در مجلّات یازدگانه غدیر از منابع معروف اسلامی آورده است).

به تعبیر دیگر، کمتر واقعه تاریخی در جهان، بسان رویداد «غدیر»، مورد توجه طبقات مختلف، از محدث و مفسر و متکلم و فیلسوف، و خطیب و شاعر، و مورّخ و سیره‌نویس واقع شده است.

یکی از علل جاودانی بودن این حدیث، نزول دو آیه^۸ از آیات قرآن پیرامون این واقعه است، و تا قرآن ابدی و جاودانی است، این واقعه تاریخی نیز از خاطره‌ها محو نخواهد شد.

نکته جالب این‌که از مراجعه به تاریخ، به خوبی معلوم می‌شود که روز هیجدهم ذی‌الحجّه الحرام، در میان مسلمانان به نام روز عید غدیر معروف بوده، تا آنجا که «ابن خلکان»، درباره «المستعلی ابن المستنصر» می‌گوید: «در سال ۴۸۷ در روز عید غدیر خم که روز هیجدهم ذی‌الحجّه الحرام است، مردم با او بیعت کردند»^۹ و درباره المستنصر بالله العبیدی می‌نویسد: وی در سال ۴۸۷، دوازده شب به آخر ماه ذی‌الحجّه باقی مانده بود،

درگذشت، و این شب، همان شب هیجدهم ماه ذی‌الحجّه، شب عید غدیر است.^{۱۰}

جالب این‌که «ابوریحان بیرونی»، در کتاب «الآثار الباقیه»، عید غدیر را از عیدهای شمرده که همه مسلمانان آن را، برپا می‌داشتند و جشن می‌گرفتند!^{۱۱}

نه تنها «ابن خلکان» و «ابوریحان بیرونی»، این روز را «عید» می‌نامیدند؛ بلکه «ثعالبی» یکی دیگر از دانشمندان معروف اهل سنت نیز، شب غدیر را از شب‌های معروف در میان امت اسلامی شمرده است.^{۱۲}

ریشه این عید اسلامی به عصر پیامبر ﷺ باز می‌گردد. زیرا در آن روز پیامبر ﷺ به مهاجرین و انصار، بلکه به همسران خود دستور داد که نزد علی ﷺ بروند و به خاطر ولایت و امامت، به او تبریک گویند.

«زید بن ارقم» می‌گوید: از مهاجران، ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر، نخستین کسانی بودند که به علی ﷺ دست بیعت دادند و مراسم تبریک و بیعت تا مغرب ادامه داشت!^{۱۳}

۱۱۰ تن از راویان حدیث

در اهمّیت این رویداد تاریخی، همین اندازه کافی است که این واقعه تاریخی را صد و ده تن از صحابه پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند.^{۱۴}

البته این جمله نه به آن معنی است که از آن گروه عظیم، تنها همین افراد، این حادثه را نقل کرده‌اند؛ بلکه منظور این است تنها در کتاب‌های دانشمندان اهل تسنن، نام صد و ده تن به چشم می‌خورد.

در قرن دوم اسلامی که عصر تابعان نامیده می‌شود، هشتاد و نه تن از آنان به نقل این حدیث پرداخته‌اند.

راویان حدیث غدیر، در قرن‌های بعد نیز از علما و دانشمندان اهل تسنن می‌باشند. سیصد و شصت تن از آنها این حدیث را در کتاب‌های خود گردآورده و گروه زیادی به صحت و استواری سند حدیث اعتراف نموده‌اند.

گروهی تنها به نقل این حدیث اکتفا نکرده، بلکه پیرامون اسناد و مفاد آن مستقلاً کتاب‌هایی نوشته‌اند.

عجیب این که مورخ بزرگ اسلامی، طبری، کتابی به نام «الولایة فی طرق حدیث الغدیر» نوشته و این حدیث را از هفتاد و پنج طریق از پیامبر نقل کرده است!

ابن عقیله کوفی، در رساله «ولایت»، این حدیث را از صد و پنج تن نقل کرده است.

ابوبکر محمد بن عمر بغدادی، معروف به جعابی، این حدیث را از صد و بیست و پنج طریق نقل نموده است.

از مشاهیر اهل سنت:

احمد بن حنبل شیبانی

ابن حجر عسقلانی

جزری شافعی

ابوسعید سجستانی

امیر محمد یمنی

نسائی

ابوالعلاء همدانی

و ابوالعرفان صبان

این حدیث را به اسناد زیادی^{۱۵} نقل کرده‌اند.

دانشمندان شیعه نیز پیرامون این واقعه تاریخی، کتاب‌های ارزنده فراوانی نگاشته‌اند و به منابع مهم اهل سنت نیز اشاره کرده‌اند که جامع‌ترین آنها کتاب تاریخی «الغدیر» است که به خامه توانای نویسنده نامی اسلامی، علامه مجاهد، مرحوم آیه الله امینی نگارش یافته است (در نگارش این بخش، از آن کتاب استفاده فراوانی به عمل آمده).

به هر حال، پیامبر ﷺ پس از نصب امیرمؤمنان علی علیه السلام به عنوان جانشین خود فرمود:

«ای مردم! اکنون فرشته وحی بر من نازل گردید و این آیه را آورد: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^{۱۶}؛ امروز دین شما را کامل نمودم، و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما یگانه آیین انتخاب کرده و پسندیدم.»

در این موقع صدای تکبیر پیامبر ﷺ بلند شد. و فرمود:
 «خدا را سپاس می‌گذارم که آیین خود را کامل کرد و نعمت
 خود را به کمال رسانید، و از وصایت و ولایت و جانشینی علی
 پس از من خشنود گشت.»
 سپس پیامبر ﷺ از آن نقطه مرتفع فرود آمد و به علی علیه السلام
 فرمود:
 «در زیر خیمه‌ای بنشین، تا سران و شخصیت‌های بارز
 اسلام با تو بیعت کنند و تبریک گویند.»
 پیش از همه، شیخین (عمر و ابوبکر) به علی علیه السلام تبریک
 گفتند و او را مولای خود خواندند!
 حسان بن ثابت، فرصت را مغتنم شمرد، با کسب اجازه از
 محضر پیامبر ﷺ، اشعاری سرود و در برابر پیامبر اکرم ﷺ
 خواند، که ما فقط دوبیت آن را در اینجا نقل می‌کنیم که بسیار
 گویاست:
 فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَاَنْتَ
 رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي اِمَامًا وَ هَادِيًا
 فَن كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَلِيَّه
 فَكُونُوا لَهُ اتِّبَاعَ صَدَقَ مَوَالِيًا
 یعنی: «به علی فرمود برخیز که من تو را برای جانشینی و
 راهنمایی مردم پس از خویش انتخاب کردم.
 هر کس من مولا و سرپرست او هستم علی مولای او است و
 شما در حالی که او را از صمیم دل دوست می‌دارید، از پیروان او

باشید».^{۱۷}

این حدیث از بزرگ‌ترین شواهد بر فضیلت و برتری امام
 علی علیه السلام بر تمام صحابه پیامبر اسلام ﷺ بوده است.
 حتی امیرمؤمنان، در مجلس شورای خلافت - که پس از
 درگذشت خلیفه دوم منعقد گردید^{۱۸} - و نیز در دوران خلافت
 عثمان، و ایام خلافت خویش؛ به آن احتجاج کرده است.^{۱۹}
 از این گذشته، شخصیت‌های بزرگی مانند حضرت زهرا علیها السلام،
 همواره به این حدیث در برابر مخالفان و منکران مقام والای
 علی علیه السلام استدلال کرده‌اند.^{۲۰}

مقصود از «مولی» کیست؟

مسأله مهم در اینجا تفسیر معنی مولا است که در عین
 وضوح، مورد بی‌مهری‌های فراوانی قرار گرفته است، زیرا با آنچه
 گفته شد، شک و تردیدی در قطعی بودن سند این حدیث باقی
 نمی‌ماند.
 لذا بهانه‌جویان به سراغ ایجاد شک و تردید در مفهوم و
 معنی حدیث، مخصوصاً واژه «مولا» رفته‌اند که از آن هم طرفی
 نبسته‌اند.
 با صراحت باید گفت که واژه مولى در این حدیث، بلکه در
 غالب موارد، یک معنا بیش ندارد و آن «اولویت و شایستگی» و
 به تعبیر دیگر «سرپرستی» است و قرآن نیز در بسیاری از آیات

لفظ «مولا» را در معنی سرپرست و «أولی» به کار برده است: واژه مولا در ۱۸ آیه قرآن به کار رفته که ۱۰ مورد آن درباره خداوند است و بدیهی است که مولویت خداوند به معنی اولویت و سرپرستی اوست، و تنها در موارد بسیار کمی به معنی دوستی به کار رفته است.

بنابراین نباید در این که «مولا» در درجه اول به معنی اولی و شایسته تر است، تردید کرد، و در حدیث غدیر نیز «مولا» به همین معناست، به علاوه، شواهد و قرائن فراوانی با آن همراه است. که به روشنی ثابت می کند که منظور اولویت و سرپرستی است.

گواهان صدق این مدعا

فرض کنید «مولا» در لغت معانی متعددی داشته باشد؛ ولی قرائن و شواهد فراوانی در حدیث غدیر و این رویداد بزرگ تاریخی وجود دارد که هرگونه ابهامی را از میان برمی دارد و با همه، اتمام حجت می کند:

گواه اول:

همان گونه که گفتیم در روز واقعه تاریخی غدیر، حسان بن ثابت شاعر رسول خدا ﷺ، با کسب اجازه از پیامبر ﷺ برخاست و مضمون کلام پیامبر ﷺ را در قالب شعر ریخت، این مرد

فصیح و بلیغ و آشنا به رموز زبان عرب، به جای لفظ «مولى»، کلمه امام و هادی را به کار برد و گفت: فقال له: قُمْ يَا عَلِي فَاَتِنِي

رضيتك من بعدى إماماً و هادياً^{۲۱}

«پیامبر به علی فرمود: ای علی برخیز که من تو را بعد از خود به عنوان امام و هادی انتخاب کردم!»

چنان که روشن است وی از لفظ «مولى» که در کلام پیامبر ﷺ بود، جز مقام امامت و پیشوایی و هدایت و رهبری امت، چیز دیگری استفاده نکرده است. در حالی که از اهل لغت و فصیحان عرب محسوب می شود.

نه تنها حسان شاعر بزرگ عرب از لفظ «مولى» این معنی را استفاده نموده است، بلکه پس از وی سایر شعرای بزرگ اسلامی که بیشتر آنان از ادبا و شعرای معروف عرب بودند و برخی نیز از استادان بزرگ این زبان به شمار می آیند، از این لفظ همان معنی را فهمیدند که حسان فهمیده بود، یعنی امامت و پیشوایی امت!

گواه دوم:

امیرمؤمنان علیه السلام در اشعار خود که برای معاویه نوشته، درباره حدیث غدیر چنین می گوید:

وَأَوْجَبَ لِي وَلَايَتُهُ عَلَيْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ^{۲۲}

یعنی: پیامبر خدا ﷺ برای من، ولایتش را بر شما در روز غدیر واجب ساخت.

چه شخصی بالاتر از امام می تواند، حدیث را برای ما تفسیر کند و بفرماید که پیامبر خدا ﷺ روز غدیر خم، ولایت را به چه معنی فرمود؟ آیا این تفسیر نمی رساند که به اندیشه همه حاضران واقعه غدیر، جز زعامت و رهبری اجتماعی، مطلب دیگری خطور نکرد؟

گواه سوّم:

پیامبر پیش از بیان جمله من کنت مولاه... این سؤال را مطرح فرمود:

«أَلَسْتُ أُولَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» آیا من از خود شما به شما سزاوارتر و شایسته تر نیستم؟

در این جمله، پیامبر ﷺ لفظ «اولی به نفس» به کار برده، و از همه مردم نسبت به اولویت خود بر آنها اقرار گرفته است، سپس بلافاصله فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مُوَلَّاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مُوَلَّاهُ؛ کسی که من مولای او هستم، علی مولای او است.»

هدف از تقارن این دو جمله چیست؟ آیا جز این است که می خواهد همان مقامی را که خود پیامبر ﷺ به نص قرآن دارد، برای علی علیه السلام نیز ثابت کند؟ با این تفاوت که او پیامبر است و

علی امام، در نتیجه معنی حدیث این می شود: هر کس من نسبت به او اولی هستم، علی علیه السلام نیز نسبت به او اولی است»^{۲۳} و اگر مقصود پیامبر ﷺ جز این بود، جهت نداشت برای اولویت خود از مردم اقرار بگیرد. چقدر دور از انصاف است که انسان این پیام پیامبر ﷺ را نادیده بگیرد. و از کنار قرینه های به این روشنی به آسانی بگذرد و چشم خود را به روی آن ببندد.

گواه چهارم:

پیامبر ﷺ در آغاز سخن خود، از مردم سه اصل مهم اسلامی را اقرار گرفت و فرمود:

«أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ لِي إِلَهًا إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ؟» آیا شما گواهی نمی دهید که معبودی جز خدای یکتا نیست، محمد ﷺ بنده و رسول خدا است، و بهشت و دوزخ حق است؟»^{۲۴}

هدف از این اقرار گرفتن چه بود؟ آیا جز این است که می خواهد ذهن مردم را آماده کند، تا مقام و موقعیتی را که بعداً برای علی علیه السلام ثابت خواهد کرد، به مانند اصول پیشین تلقی نمایند و بدانند که اقرار به ولایت و خلافت وی، در ردیف اصول سه گانه دین است که همگی به آن اقرار و اعتراف دارند؟ اگر مقصود از «مولی» دوست و ناصر باشد، رابطه این جمله ها به هم خورده و کلام، استواری خود را از دست می دهد. و پیوند کلام به

هم می خورد، آیا چنین نیست؟

گواه پنجم:

پیامبر ﷺ در آغاز خطابه خود، از مرگ و رحلت خویش سخن می گوید و می فرماید: «إِنِّي أَوْشَكُ أَنْ أَدْعَى فَأَجِيبْ؛ نزدیک است دعوت حق را لبیک بگویم.»^{۲۵}

این جمله حاکی از آن است که پیامبر ﷺ می خواهد برای پس از رحلت خود چاره‌ای ببندیشد و خلائی را که از رحلت آن حضرت پدید می آید، پر کند. آنچه می تواند چنین خلائی را پر کند، تعیین جانشینی است لایق و عالم که زمام امور را پس از رحلت آن حضرت به دست بگیرد، نه چیز دیگر.

هرگاه ولایت را به غیر خلافت تفسیر کنیم، رابطه منطقی کلمات پیامبر ﷺ به طور آشکار به هم می خورد، در حالی که او از فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین سخن‌گویان است. چه قرینه‌ای از این روشن‌تر برای مسأله ولایت پیدا می شود؟

گواه ششم:

پیامبر ﷺ پس از جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...» چنین فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ وَ إِتْمَامِ النُّعْمَةِ وَ رِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيٍّ مِنْ بَعْدِي؛ الله اکبر! برکامل نمودن این دین

و به سرحد کمال رساندن نعمت و رضایت پروردگار!

هرگاه مقصود، دوستی و یاری فردی از مسلمانان است، چگونه با ایجاب مودت و دوستی علی علیه السلام و نصرت او، دین خدا تکمیل گردید، و نعمت او به منتهی رسید؟ روشن‌تر از همه این که می گوید: خداوند به رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من راضی گردید.^{۲۶} آیا اینها همه گواه روشن بر معنی خلافت نیست؟

گواه هفتم:

چه گواهی روشن‌تر از این که شیخین (عمر و ابوبکر) و گروه بی‌شماری از یاران رسول خدا ﷺ پس از فرود آمدن آن حضرت از منبر، همگی به علی علیه السلام تبریک گفته و موضوع تهنیت تا وقت نماز مغرب ادامه داشت و شیخین از نخستین افرادی بودند که به امام یا این عبارت تهنیت گفتند:

«هَتَيْنَا لَكَ يَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَ أُمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ»^{۲۷}

«گوارا باد بر تو یا علی، صبح کردی و شام کردی در حالی که

مولای من و مولای هر مرد و زن با ایمان هستی!»

علی علیه السلام در آن روز چه مقامی به دست آورد که شایسته چنین تبریکی گردید؟ آیا جز مقام زعامت و خلافت و رهبری امت که تا آن روز به طور رسمی ابلاغ نشده بود، شایسته چنین

تهنیت می‌باشد؟ محبت و دوستی چیز تازه‌ای نبود.

گواه هشتم:

هرگاه مقصود همان مراتب دوستی علی علیه السلام بود، دیگر لازم نبود که این مسأله در چنان هوای گرم و سوزان مطرح گردد (کاروان یکصد هزار نفری را از رفتن باز دارد و مردم را در آن هوای گرم روی ریگ و سنگ‌های داغ بیابان بنشانند و خطابه مفصل بخواند)؟

مگر قرآن همه افراد جامعه با ایمان را برادر یکدیگر نخوانده بود، چنان که می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^{۲۸} افراد با ایمان برادر یکدیگرند.

مگر قرآن، در آیات دیگری افراد با ایمان را دوست یکدیگر معرفی نکرده است؟ و علی علیه السلام نیز عضو همان جامعه با ایمان بود، دیگر چه نیازی بود، و به فرض که مصلحتی در اعلام این دوستی بود، احتیاج به این مقدمات و این همه شرایط سخت نبود، در مدینه هم ممکن بود. به یقین مسأله بسیار مهمتری بوده که نیاز به این مقدمات استثنایی داشت، مقدماتی که در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله بی سابقه بود، و نظیر آن هرگز تکرار نشد.

اکنون به داوری بنشینید

با این قرائن روشن، اگر کسی در مقصود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که همان خلافت و زعامت مسلمین است شک کند شگفت‌آور نیست؟ آنها که تردید می‌کنند چگونه وجدان خود را قانع می‌سازند، و پاسخ پروردگار را روز رستاخیز چه خواهند داد؟ به یقین هرگاه همه مسلمانان فارغ از تعصب‌ها و پیش داوری‌ها بررسی تازه‌ای را روی حدیث غدیر آغاز کنند، به نتایج مطلوبی خواهند رسید و سبب اتحاد هرچه بیشتر صفوف مسلمین خواهد شد، و جامعه اسلامی چهره نوینی به خود خواهد گرفت.

سؤال:

این نکته نیز حائز اهمیت است که بعضی می‌گویند رئیس جمهور محترم، واژه «مولا» را در یکی از سخنرانی‌های انتخاباتی خود، به معنی «دوستی» تفسیر کرده، با این که خود از روحانیون شیعه است.

پاسخ:

چنین نیست. زیرا ایشان با فاصله کمی برای رفع هرگونه ابهام و سوء تفاهم، در توضیحی که روز ۲۳ خردادماه ۱۳۸۰ در بسیاری از جرائد انتشار یافت چنین تصریح نمود:

«خالی از لطف نیست تا نکته‌ای را که در یکی از سخنرانی‌های اخیر در باب داستان غدیر گفته‌ام تکرار کنم که محبت و مهر در دین خدا و به خصوص در عرصه حیات اجتماعی جامعه اسلامی نقش ممتاز دارد، با آنکه مقصود حضرت ختمی مرتبت از واژه مولی در جمله معروف «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» با توجه به خصوصیات زمان و مکان و بیعتی که همان روز با امام علی بن ابیطالب واقع شد قطعاً سرپرستی و ولایت امر جامعه اسلامی است و همان‌گونه که ما شیعیان معتقدیم و طبق نقل‌های معتبر تاریخی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این معنی مورد قبول و تصدیق صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، در عین حال انتخاب واژه «مولی» پیام ویژه‌ای دارد و آگاهانه انتخاب شده است، قطعاً پیامبر اکرم می‌توانست از عناوین دیگری چون امیر، قائد و سلطان استفاده کند. ولی در کلمه مولی علاوه بر سرپرستی، دوستی و محبت هم که از پایه‌های حکومت مطلوب اسلامی است اشراب شده است و

امروز ملت ما می‌خواهد برخوردار از جامعه‌ای آزاد و آباد و رشد توأم با معنویت و اخلاق و محبت باشد».

«پایان»

گروه معارف و تحقیقات اسلامی قم

آذرماه ۱۳۸۰

رمضان المبارک ۱۴۲۲

سه حدیث پرمعنی!

در پایان این مقال به سه حدیث پرمعنی زیر توجه فرمائید:

۱- حق با کیست؟

ام سلمه و عایشه همسران پیامبر ﷺ می‌گویند: از پیغمبر اکرم ﷺ شنیدیم که می‌فرمود: «علی مع الحق و الحق مع علی لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض؛ علی با حق است و حق با علی، هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند».

این حدیث در بسیاری از منابع معروف اهل سنت آمده است، علامه امینی این منابع را به طور دقیق در جلد سوم الغدیر آورده است.^{۲۹}

مفسر معروف اهل سنت فخر رازی در تفسیر کبیرش در ذیل سوره حمد می‌گوید: اما علی بن ابی طالب علیه السلام بسم الله را بلند می‌گفت و این مطلب به تواتر ثابت شده و هر کس در دینش به علی اقتدا کند هدایت یافته و دلیل آن گفتار پیامبر است که فرمود: «اللهم ادر الحق مع علی حیث دار؛ خداوند! حق را بر محور وجود علی بگردان هرگونه که او گردش کند!».^{۳۰}

دقت کنید این حدیث می‌گوید: «حق» بر محور وجود او دور

می‌زند!

۲- پیمان برادری

گروهی از صحابه معروف پیامبر ﷺ این حدیث را از پیغمبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند:

«آخی رسول الله ﷺ بین اصحابه فاخی بین ابی بکر و عمر، و فلان و فلان، فجاء علی (رضی الله عنه) فقال آخیت بین اصحابک و لم تواخ بینی و بین احد؟! فقال رسول الله ﷺ انت اخي في الدنيا و الآخرة؛ پیامبر ﷺ میان اصحابش پیمان اخوت برقرار ساخت از جمله میان ابوبکر و عمر و فلان فرد و فلان فرد (هر کس را با هر کسی متناسب بود) در این حال، علی علیه السلام خدمت حضرت آمد و عرض کرد میان همه پیمان برادری بستی ولی میان من و احدی پیمان برقرار ننمودی!

رسول خدا ﷺ فرمود تو در دنیا و آخرت برادر منی»

همین مضمون با تعبیرات مشابه در ۴۹ مورد دیگر آمده است. احادیثی که عموماً در منابع اهل سنت است!^{۳۱}

آیا پیمان برادری علی با پیامبر ﷺ دلیل بر افضلیت و برتری او بر همه امت نیست؟ و آیا با وجود فرد برتر می‌توان به سراغ غیر برتر رفت؟

۳- تنها راه نجات

ابوذر در حالی که در خانه کعبه را گرفته بود صدا زد: من عرفنی (فقد عرفنی) و من لم یعرفنی فانا ابوذر، سمعت النبی ﷺ یقول: مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح، من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق؛ هرکس مرا می شناسد که می شناسد، و هرکس نمی شناسد، من ابوذر! از پیغمبر اکرم ﷺ شنیدم که می فرمود: مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است، هرکس وارد آن شود، نجات می یابد و هرکس جدا شود غرق خواهد شد.

منابع این حدیث بسیار فراوان است که در پاورقی ها اشاره خواهد شد. ۳۲

آن روز که طوفان نوح صفحه زمین را فراگرفت هیچ وسیله نجاتی جز کشتی نوح نبود، حتی کوههای بلند نتوانستند فرزند نوح را که با بدان نشسته بود، رهائی بخشند.

آیا طبق فرموده پیامبر ﷺ، برای نجات امت بعد از او، راهی جز چنگ زدن به دامن اهل بیت علیهم السلام وجود دارد؟

هدارکئ (از منابع معروف اهل سنت)

- ۱. «رایغ»، هم اکنون در وسط راه مکه به مدینه است.
- ۲. معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۱.
- ۳. یکی از «مقات های» احرام است و در گذشته راه اهل مدینه و مصر و عراق از آنجا منشعب می شد.
- ۴. مائده آیه ۶۷.
- ۵. پیامبر برای اطمینان خاطر، این جمله را سه بار تکرار کرد که مبدا بعدها اشتباهی رخ دهد!
- ۶. این فراز از حدیث غدیر، و گاهی قسمت اول آن بدون قسمت دوم یا به عکس، در منابع زیر آمده است:
- مسند ابن حنبل: ج ۱، ص ۸۴، ۸۸، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۵۲، ۳۳۱ و ج ۴، ص ۳۶۸؛ تاریخ دمشق: ج ۴۲، ص ۲۰۷ و ۲۰۸؛ خصائص نسایی: ص ۹۵؛ المعجم الکبیر: ج ۵، ص ۱۶۶؛ سنن الترمذی: ج ۵، ص ۲۹۷؛ المستدرک علی الصحیحین: ج ۳، ص ۱۰۹ و ۱۱۰؛ المعجم الاوسط: ج ۲، ص ۳۲۴؛ مسند ابی یعلی: ج ۱، ص ۴۲۸؛ تاریخ بخاری: ج ۴، ص ۱۹۳؛ مناقب خوارزمی: ص ۱۵۶ و کتب دیگر.
- ۷. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵۲؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۶۱؛ تاریخ خطیب بغدادی، ج ۸، ص ۲۸۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۳ تا ۱۰۸ و کتب دیگر.
- ۸. مائده / ۶۷ و ۳.

● ۹. وفيات الأعيان: ۶۰/۱؛ الغدير، ج ۱، ص ۲۶۸.

● ۱۰. وفيات الأعيان: ۲۲۳/۲؛ الغدير، همان.

● ۱۱. الآثار الباقية: ۳۳۴؛ الغدير: ۲۶۷/۱.

● ۱۲. ثمار القلوب: ۵۱۱؛ الغدير، ص ۲۶۸.

● ۱۳. ماجرای تبریک عمر بن خطاب در مدارک بی شماری از اهل تسنن آمده، از جمله در مسند ابن حنبل ج ۴، ص ۲۸۱؛ البداية و النّهاية، ج ۵ ص ۲۲۹؛ الفصول المهمة ابن صباغ، ص ۴۰؛ نظم درر السّمطين، ص ۱۰۹؛ ابن عساکر در تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۲۰ و همچنین ماجرای تبریک ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر و دیگران در کتاب‌های متعدد آمده از جمله: در کتاب مناقب علی بن ابيطالب، تألیف خوارزمی، ص ۱۵۵ و ۱۵۶؛ الغدير، ج ۱، ص ۲۷۰.

● ۱۴. مدارک این منابع مهم یک جا خواهد آمد.

● ۱۵. مجموع این اسناد در جلد اول کتاب نفیس «الغدير ص ۱۵۲ به بعد» موجود می‌باشد، که عموماً از منابع معروف اهل سنت جمع آوری شده است.

● ۱۶. مائده/۳.

● ۱۷. اشعار حسنّان در منابع متعدّدی آمده است از جمله: مناقب خوارزمی، ص ۱۳۶؛ نهج الايمان (ابن حجر)، ص ۱۱۵؛ مقتل الحسين خوارزمی، ج ۱، ص ۴۷؛ فرائد السّمطين، ج ۱، ص ۷۳ و ۷۴؛ الثّور المشتعل، ص ۵۶؛ المناقب کوثر، ج ۱، ص ۳۶۲ و ۱۱۸، رجوع شود به الغدير، ج ۲، ص ۳۴.

● ۱۸. این احتجاج و به اصطلاح «مناشده» در کتاب‌های: مناقب خوارزمی، ص ۱۵۶، و فرائد السّمطين حموینی باب ۵۸، و الدر النّظیم ابن حاتم شامی، و الصّواعق المحرقة ابن حجر عسقلانی، ص ۷۵، و امالی ابن عقده، ص ۷ و ص ۲۱۲، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۲، ص ۲۸۸، و الاستيعاب ابن عبد البر، ج ۳، ص ۳۵ و تفسیر طبری، ج ۳ ص ۴۱۸ ذیل آیه ۵۵ مائده آمده است.

● ۱۹. فرائد السّمطين، سمط اول باب ۵۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۴، ص ۷۴؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۲۱، و ج ۵، ص ۲۰۵؛ الاصابه ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۳۰۰، و ج ۷، ص ۲۷۴؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴ و ۸۸؛ البداية و النّهاية ابن کثیر شامی، ج ۵، ص ۲۱۹، و ج ۷ ص ۳۸۳؛ مجمع الزوائد هیشمی، ج ۹، ص ۱۰۶؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۳۱ و... (الغدير، ج ۱، صفحه ۱۶۳).

● ۲۰. اسنى المطالب شمس الدين شافعى، طبق نقل سخاوى فى الضّوء اللّامع، ج ۹، ص ۲۵۶؛ البدر الطالع شوکانی، ج ۲، ص ۲۹۷؛ تاریخ دمشق ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۱۸۷؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۲، ص ۲۷۳؛ مناقب علامه حنفی، ص ۱۳۰؛ بلاغات النّساء، ص ۷۲؛ العقد الفريد، ج ۱، ص ۱۶۲؛ صبح الاعشى، ج ۱، ص ۲۵۹؛ مروج الذهب ابن مسعود شافعى، ج ۲، ص ۴۹؛ ینابيع المودّة، ص ۴۸۶.

● ۲۱. مدارک نسبت این اشعار به «حسنّان بن ثابت»، قبلاً ذکر شد.

● ۲۲. مرحوم علامه امینی، در جلد دوم الغدير، صفحات ۲۵-۳۰

این شعر را به ضمیمه ابیات دیگر از ۱۱ نفر از دانشمندان شیعه و ۲۶ نفر از دانشمندان سنی نقل نموده است.

● ۲۳. این جمله «ألست أولى بكم من أنفسكم» را علامه امینی از ۶۴ محدث و مورخ اسلامی نقل کرده است. به جلد ۱، ص ۳۷۰ مراجعه فرماید.

● ۲۴. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۰؛ تاریخ دمشق و ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۲۱۲؛ اسد الغابة (ابن اثیر)، ج ۵، ص ۲۰۵؛ ذریة الطاهرة (دولابی)، ص ۱۲۱.

● ۲۵. به الغدير: ۲۶/۱، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۴۷ و ۱۷۶ مراجعه شود، سند این مطلب از مدارک اهل تسنن مانند: صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۲۹۸؛ الفصول المهمة ابن صباغ، ص ۲۵؛ المناقب الثلاثة حافظ ابی الفتوح، ص ۱۹؛ البداية و النّهاية ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۰۹ و ج ۷ ص ۳۴۸؛ الصواعق المحرقة، ص ۲۵؛ مجمع الزوائد هيثمي، ج ۹، ص ۱۶۳؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵۳۳؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۸؛ معجم الكبير (طبرانی)، ج ۵، ص ۱۶۷.

● ۲۶. مرحوم علامه امینی مدارک این قسمت از حدیث را در ج ۱، ص ۴۳، ۱۶۵، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۵ آورده است. مانند: الولاية ابن جریر طبری، ص ۳۱۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۴؛ تفسیر الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۵۹؛ الاتقان، ج ۱، ص ۳۱؛ مفتاح النّجاح بدخشی، ص ۲۲۰، ما نزل من القرآن فی علي، أبونعیم اصفهانی؛ تاریخ خطیب بغدادی، ج ۸، ص ۲۸۴؛ مناقب خوارزمی،

ص ۱۳۵؛ الخصائص العلویة أبو الفتح نطنزی، ص ۴۳؛ تذکره سبط بن جوزی، ص ۱۸؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۲۰۱ و ص ۲۰۲؛ تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۲۳۷.

● ۲۷. برای آگاهی از اسناد تهنیت شیخین، به الغدير، ج ۱، ص ۲۷۰، ۲۸۳ مراجعه شود و قبلاً بخشی از مدارک این حدیث ذکر شد.

● ۲۸. حجرات ۱۰.

● ۲۹. این حدیث را محمد بن ابی بکر و ابوذر و ابوسعید خدری و گروهی دیگر نیز از پیامبر ﷺ نقل کرده اند. (به جلد سوم الغدير، ص ۱۷۶ تا ۱۸۰ مراجعه شود).

● ۳۰. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۰۵.

● ۳۱. علامه امینی تمام این پنجاه حدیث و مدارک و منابع آن را به طور دقیق در جلد سوم الغدير، ص ۱۱۱ تا ۱۲۵ آورده است.

● ۳۲. مستدرک حاکم، جلد ۲، صفحه ۱۵۰، (طبع حیدرآباد) و حداقل ۳۰ کتاب دیگر از منابع معروف اهل سنت، آن را نقل کرده اند، مانند: معجم کبیر، طبرانی، ج ۳، ص ۴۶؛ نظم در السمطين، زرنندی الحنفی، ص ۲۳۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۱؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۸؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۲۳، میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۴، ص ۱۶۷.